

برهان کلام آگاهی...

پاسخ به «منتخبی از لطائف» در نقد تذکره الشعراء «منتخب اللطائف»

حسین علیزاده، مهدی علیزاده

اشکالات مصححان

ص ۱۷۳ - س ۱۷: به دل گفتیم کدامین شیوه که انجام است دشوارش...

اشکال وارده بر ما جابه‌جایی واژه انجام و دشوار است؛ در دیوان ببیدل^۱ این مصراع چنین ضبط گردیده است: به دل گفتم کدامین شیوه دشوار است در عالم...

البته در متن کتاب، اشکال از آن ماست و عذر خواهیم.

ص ۲۳۲ - س ۱۲: همزه من درد و داغ یار می‌باید کسی...

اشکال وارد شده بر ما در این مصراع، عبارت «در دو داغ» است که بایستی «در وداع» خوانده شود؛ با تشکر از ایشان و پوزش از خوانندگان گرانقدر، بر این اشتباه کردن می‌نهییم.

ص ۳۵۵ - س ۶: منتقد برای تسهیل در خواندن متن، عباراتی را افزودند که بر ذوق و درایت ایشان احسن گفته، این پیشنهادها را با کمال میل پذیرفته، از خوانندگان اندیشمند، طلب بخشش داریم.

ص ۵۵ - س ۲۲ - ۲۱: پرده‌داری که سخن پروری است...

منتقد در مقابل «پرده‌داری»، «پرده رازی» پیشنهاد می‌فرماید که کاملاً صحیح است و اشتباه از آن ما.

ص ۷۶ - س ۳ - ۴: بازاً بازاً هر آن چه کردی بازاً...

منتقد معتقدند واژه «کردی» بایستی به «هستی» تغییر یابد، که حق با ایشان است و کم دقتی از آن ما.

ص ۱۵۴ - س ۲: در این فکر که با خود همدمی زاهل وفا باشم...

نظر منتقد قائل به تغییر واژه «باشم» به «یابم» است که حق به جانب ایشان است و این تبدیل بر زیبایی بیت می‌افزاید.

ص ۵۳ - س ۲: به نظر منتقد واژه «بارگاه» افتاده است که براساس تصحیح قیاسی حق با ایشان است و خواندن متن را تسهیل می‌کند.

اشکالاتی تاییدی

و اما مواردی را منتقد ذیل اشکالات چهارگانه خود آورده‌اند که البته

مدتی پیش استاد فاضل و اندیشمند جناب آقای احمد رضا طهوری، مدیر توانمند و ژرف‌اندیش انتشارات طهوری طی پیامی از ما خواستند که شماره ۷-۲۴۶ نشریه وزین جهان کتاب، ص ۲۶ را ببینیم.

با این خبر، روشنی‌ای به دل‌مان افتاد که پس از دو سال و اندی که از چاپ کتاب **منتخب اللطائف** می‌گذرد و بیش از یک سال است که کل شمارگان آن به فروش رسیده است بالاخره نقدی بر آن نگاشته شد.

مترصد بودیم تا نشریه به دستمان برسد. بالاخره یک ماهی بعد از این خبر، دوست دانشمند جناب آقای رجب‌زاده طی تماس تلفنی خبر از رسیدن نشریه به مشهد دادند و برای دریافتش اقدام کردیم. همان‌طور که پیشتر اشاره کردیم، صفحه ۲۶ نشریه راگشوده و نقدی با عنوان «منتخبی از لطائف» را از نظر گذراندیم. بر همت و زحمت منتقد ژرف‌اندیش و با حوصله احسن‌ها گفتیم و بی‌گمان مروهون بزرگواری و تلاش‌شان شدیم که بدین وسیله سپاس و تشکر خود را اعلام می‌کنیم.

در حین خواندن نقد و بدالالت شماره ۳ به پی‌نوشت سوم مراجعه کرده و عبارت: «تصحیح دیگری از این کتاب توسط نگارنده این‌سطور در دست چاپ است.» را از نظر گذراندیم، از تجربه مشترکی که با این دوست ندیده پیدا کرده بودیم، احساس طیب و شادباشی کردیم که بالاخره عدد خوانندگان تذکره **منتخب اللطائف**، من‌البدو الی الختم، تا این جا که من خبردار شدم، به سه تن رسید.

این نقد ژرف‌اندیشانه حاوی مقدمه و چهاربخش می‌باشد که براساس اصول تدوین نقدنویسی به زیبایی و آراستگی قلمی گردیده است. از مجموع ۴۰ مورد اشکالی که بر تصحیح ما از **منتخب اللطائف** گرفته شده است، هفت مورد آن مورد قبول مصححان می‌باشد که بدین وسیله از قاطبه خوانندگان منتخب، پوزش طلبیده خود را همین لطف و تذکرهاى منتقد ژرف‌اندیش می‌دانیم.

سی و چهار مورد دیگر، شامل شش مورد اشکال تاییدی و یکی دو نکته در مقدمه نقد نیاز به توضیح دارد که ذیلاً تقدیم می‌گردد:

مورد قبول مصححان نیز می‌باشد؛ اما، این اشکالات در بخش نمونه‌خوانی متن نهایی بر مصححان وارد است. به هر حال اشکال از آن ماست و بدین وسیله از قاطبه خوانندگان گرانقدر عذرخواهی می‌کنیم.

ص ۳۰۶ - س ۱-۲: اشکال وارده در جابه‌جایی مصراع‌هاست که در نمونه‌خوانی بایستی اصلاح می‌شد.

ص ۶۵ - س ۱۶: واژه حفته به شکل حفته تایپ شده است.

ص ۷۹ - س ۱۱: واژه برجی به شکل برخی تایپ شده است.

ص ۱۸۳ - س ۸: واژه زمیندار به شکل زمبندار تایپ شده است.

ص ۱۹۱ - س ۴: واژه آب گردش به شکل آب گردش تایپ شده است.

ص ۳۴۴ - س ۵: واژه پریزاد به شکل پری‌راد تایپ شده است.

پاسخ مصححان

الف) اشتباه خواندن متن و عدم توجه به معنا

ص ۵۱ - ۸: «و مربع استقسات از خامه مسیش...»

در متن کتاب واژه «استقسات» با «ط» به صورت «اسطقسات»

ضبط گردیده است به معنی عناصر چهارگانه (آب، خاک، باد و آتش)

که در نقد خطای تایپی انگاشته شده است. «خامه مسیش» که در نقد

«خامه مثنی» دیده شده است، در متن نسخه خطی با تشدید و

مطابق با ضبط انتشارات طهوری نگاشته شده است. به کاربردن

«مس» در این جا نام نوعی مرکب است که از فلز مس در ساخت آن

استفاده می‌شده است. در بخش حل‌نگاری کتاب آرای می‌تمدن

اسلامی^۲ طرز ساخت رنگ‌نگاری را توضیح می‌دهد که بایستی ۴۰

روز در چاه آویخته گردد...

بکن چاهی دو گز در جای نمناک

صفایح کن تنک، لیک از مس پاک

ساخت این مرکب که ۴۰ روز، فرآوری آن طول می‌کشد با مربع

بی‌تناسب نیست و از سوی دیگر صورت نیکو بستن نیز با

رنگ‌نگاری خالی از ارتباط نمی‌باشد.

ص ۶۳ - س ۴: «نام او فضل‌الله بود و به آب معرفت، به راهنمایی

لقمان مجنون و از توجه شیخ ابوالفضل سرخسی و بعد از او از عنایت

ابوالعباس بروی حال او گشود.»

در سطر بالا پس از قید «بعد»، «از» آمده است که در متن کتاب

نیست و با توجه به خصیصه سبکی متن کتاب آمدن دو «از» پشت سر

یکدیگر مرسوم نمی‌باشد، از سوی دیگر عبارت «بروی» در متن «بر

روی» می‌باشد که این دو خطای تایپی در نقد قرائت جمله را

مخدوش می‌سازد...

اما عبارت «به آب معرفت» که منتقد قائل به «باب معرفت»

هستند، با توجه به تأکید نسخه خطی بر وجود سرکش بر روی الف،

ذهن به سمت برداشت معنایی غیر از نظر فوق هدایت می‌شود و با

توجه به وجود نمونه‌هایی از ترکیب «آب معرفت» این گزینه انتخاب

شد. به عنوان نمونه در کشف المحجوب^۳ می‌خوانیم: «پس هر که

دل را به آب معرفت حق روشنی بخشد...»

همچنین:

تا شود سیراب ز آب معرفت مردم گیا

فیض مه‌رت قطره‌ای در کشت جان انداخته^۴

و یا:

به آب معرفت گر پروری جان

بمیرد هر دلی تو زنده باشی^۵

که در رسم‌الخط قدیم «به آب» نگاشته می‌شده است، چنان که

در بیت اخیر ملاحظه می‌فرمایید اگر «باب» خوانده شود، وزن دچار

اشکال می‌گردد.

در نقد پس از طرح اشکال و ارائه پاسخ، عبارت «بر روی» منطبق

با متن کتاب و صحیح تایپ شده است.

ص ۷۳ - س ۱۳: «... در میدان سخن قصبه‌السبق از معاصران

میر بود.»

در متن کتاب «قصبه» به شکل «قصبه» ضبط گردیده است و از

سوی دیگر در متن کتاب جمله پیشین به انتها رسیده و نقطه دارد و

جمله بعد «در میدان...» آغاز می‌شود ولی در نقد جمله با «...» آغاز

می‌شود؛ نمی‌دانم آیا این دو خطای تایپی در نقد، موجب ایجاد دغدغه

برای منتقد شده است که به دست‌دادن معنای لغوی عبارت

پرداخته‌اند و نمونه‌ای برای واژه «سبِق» از گلستان ارائه فرموده‌اند؟

اگر غرض نامفهوم جمله با توجه به قبل بوده که جمله پیش،

ارتباط مستقیم معنایی با این جمله ندارد و جمله طرح شده و

توضیحات ارائه شده منتقد مورد نظر مصححان نیز می‌باشد.

اگر منظور املائی عبارت است که «قصبه‌السبق» و یا

«قصب‌سبِق» (تصریح منتقد)؛ البته مصححان بر گزینش خود با توجه

به بعد معنایی و نمونه‌ای که منتقد برای کلمه «سبِق» از گلستان

آورده‌اند، تأکید دارند؛ که عبارت عربی است و ساختار ظاهری آن نیز

متضمن معنای مستتر در آن و زدودن تایی عربی و ال از عبارت، شاید

به دلیل تفریس کردن آن، بی‌گمان، دور از ذهن می‌آید.

از سوی دیگر می‌دانیم در نحو عربی، در عباراتی که به شکل

مضاف و مضاف‌الیه هستند و مضاف مفرد جامد می‌باشد؛ استعمال

«ة» به چشم می‌خورد. در لسان‌العرب، جلد ۱، ص ۵ - ۶۷۴؛

مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۴۳؛ و مسائل‌الشیعه، ج ۵، ص ۱۳۲ حدیث

۱۱ و... نمونه‌هایی از این دست قابل دسترس است.

ص ۸۵ - س ۳: «... و این بیت در لغت از آن افضل است...»

در متن کتاب «... این دو بیت...» است که قید عددی «دو» به

خطای تایپی حذف شده است. در پاورقی شماره ۴ صفحه مورد نظر،

مصححان علاوه بر توضیح لازم مربوط به شاعر به این نکته اشاره

کرده و آورده‌اند که «ابیات مذکور در متن از قصیده‌ای در نعت حضرت

رسول (ص) می‌باشد.»

ص ۱۰۴ - س ۱۰: «تا صبح دمی که حرف تو را گوش کرده‌ام /

چون حرف ناشنیده فراموش کرده‌ام»

منتقد مرقوم فرموده‌اند: «صورت صحیح و معنادار» بیت فوق

«ناصح دمی...» است؛ با کمال ادب و احترام به این نظریه؛ اجازت

می‌خواهیم با توجه به وجود قرینه قید زمان «دمی» و معنادار بودن

جمله، بر نظر خود راسخ بمانیم.

ص ۱۲۷ - س ۴: «از شعرای عصر سلطان حسین میرزاصفوی که در واقعه خاتم سلسله صفویه اوست.»

منتقد با انتقال همزه از واژه «سلسله» که در متن آمده به کلمه «واقعه»، اشکالی ایجاد فرموده‌اند و پس از آن با آوردن دو خط فاصله به معنای جمله معترضه، استنباط خود را با عبارت «اصل این جمله چنین است» ذکر فرموده‌اند و در واقع اشکالی که در نتیجه خطای تایپی در نقد به وجود آمده است را رفع کرده‌اند.

در متن «... که در واقعه خاتم سلسله...» آمده که عبارت بعد از «که» توضیحی است و عوض متنی نیامده است تا توضیح بیشتر و واضح مطلب باشد و میان دو خط تیره قرار بگیرد، از سوی دیگر همزه‌ای را که در کلمه «سلسله» آورده‌ایم گویای مطلب می‌باشد.

ص ۱۷۶ - س ۳: «بادام به چشم او مزین دم...»

منتقد «صورت صحیح» مصراع را چنین مرقوم فرموده‌اند: «بادام ز چشم او مزین دم...»

علاوه بر نسخه خطی *منتخب اللطائف* که اساس کار بوده است، در تذکره شعرای پنجاب ص ۹۱ و تذکره خوشگو ص ۵۵ این مصراع به همین صورت مندرج در متن چاپ انتشارات طهوری ضبط گردیده است. علاوه بر این با احترام به ذوق منتقد، با توجه به خصیصه سبکی شعر آن دوره که گاه با ناتراشیدگی واژه‌ها در شعر روبه‌رو می‌شویم، اصلاح بیت با اصول زیبایی‌شناسانه‌ی امروزین به دور از روش صحیح تصحیح بوده؛ تعهد به اصل متن را مخدوش می‌سازد. همچنین از خاقانی^۶ می‌خوانیم:

از من آموز دم زدن به صبح

دم مستقفرین بالاسحار

ص ۱۹۸ - س ۱: «گو منکر حشر تا نبیند کامد / جان در تن مردگان زبا آمدنت»

منتقد معتقدند: «بیت به این صورت درست است: کو منکر حشر تا ببیند...»

به عبارت دیگر واژه «گو» به «کو» تغییر یافته است و پس از آن با تبدیل ندیدن به دیدن فحوای بیت آن‌طور که مورد پسند ایشان بوده، معنا شده است. در حالی که نبیند در متن نسخه خطی به شکل «نه بیند» آمده که تأکید بر منفی بودن است و هنوز که هنوز است در خراسان به کاربردن کلام به شکل منفی برای تأکید بیشتر هم‌چنان مستعمل است و معنای بیت نیز کاملاً گویا.

برداشت معنایی مصححان این‌طور بوده است: به منکر حشر این موضوع را بگو، نمی‌بیند که با آمدن تو جان به تن مردگان باز می‌گردد...

ص ۲۳۴ - س ۱۹: «... شعر نیکو بسرا، نیکو را...»

منتقد می‌فرمایند: «... به این صورت درست و صحیح است... شعر نیکو، پسر نیکو را...» نسخه خطی منطبق با ضبط چاپ انتشارات طهوری است؛ دلیل این اجتهاد منتقد را نفهمیدیم، کلمه «پسر» به چه تناسبی و برای چه باید در این جا بیاید؟ آیا استنباط می‌فرمایند که شعر نیکو مانند پسر نیکوست؟! در این صورت ارتباط معنایی با

مصراع بعد را چه‌طور تحلیل می‌فرمایند؟! و ساختار دستوری مصراع

نخست به چه شکلی قابل دفاع خواهد بود؟!

ص ۲۵۷ - س ۱: «نی چاره‌ای که دل...»

منتقد می‌فرمایند: «کلمه مورد نظر بیچاره‌ای است و مصراع به این صورت صحیح است: بیچاره‌ای که دل...»

مصححان در پاورقی شماره یک صفحه مذکور به این اختلاف قرائت اشارت نموده‌اند.

ص ۲۸۱ - س ۱۱، ص ۲۸۲ - س ۱: «... دشنام نمی‌دهی که طاعت باشد...»

در صفحه آرای دو بیت مذکور در نشریه جهان کتاب که مصراع سوم آن ذکر شد، خطایی تایپی روی داده که مصراع سوم و چهارم در جایگاه مناسب خود قرار نگرفته‌اند و این ناهنجاری بصری، خود، موضوعیت دارد...

منتقد مرقوم فرموده‌اند: «اگر مصححان در متن خطی نسخه دقیق می‌شدند، در می‌یافتند که لغت مشخص شده، به مذهبی، است...»

با ادای احترام به نظر منتقد، با توجه به متن نسخه خطی، و برداشت معنایی، رأی مصححان، همان ضبط منتخب چاپ انتشارات طهوری است. به این صورت که دشنام به مذهب چه کسی طاعت باشد؟ در تفحص مصححان گزینه «دشنام به مذهب که» نیز مورد تأمل قرار گرفت که از لحاظ معنایی هم آهنگی بیشتری دارد؛ اما، توجه به تضاد موجود در بیت نخستین، «دشنام نمی‌دهی» برگزیده شد، تا میان طاعت و دشنام‌دادن این تضاد مشهود باشد.

ب) عدم مراجعه به منابع معتبر

ص ۲۰۴ - س ۱۳: بیتی از مولوی را براساس تذکره آشکده آذر تصحیح کرده‌ایم و منتقد گفته است که بایستی به غزلیات شمس مراجعه می‌شد...

ص ۲۴۴ - س ۴-۵: دو بیت پیوسته از حزین آمده است که میان آن دو بیت فاصله گذارده شده است؛ بی‌گمان این خطا در بخش نمونه‌خوانی روی داده که از خوانندگان گران‌قدر پژوهش می‌طلبیم. منتقد این خطای تایپی را در بخش عدم مراجعه به منابع معتبر آورده‌اند.

ص ۲۴۳ - س ۱۵:

«ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد

در دام مانده باشد صیاد رفته باشد

شادم که با رقیبان دامن‌کشان گذشتی

گو مشت خاک ما هم بر باد رفته باشد»

منتقد مرقوم فرموده‌اند: «در دیوان حزین این ابیات به این صورت ذکر شده است:

ای وای بر اسیری کز یاد رفته باشد

در دام مانده صید و صیاد رفته باشد

شادم که با رقیبان دامن‌کشان گذشتی

گو مشت خاک ما هم بر باد رفته باشد

شایسته بود مصححان محترم که درباره تمامی شاعران توضیحاتی در پاورقی ذکر کرده‌اند، دیوان شعرا را نیز ملاحظه نموده، وجوه اختلاف را ذکر می‌کردند.»

در دیوان حزین لاهیجی به تصحیح استاد زنده‌یاد ذبیح‌الله صاحبکار، صفحات ۳۰۵ و ۳۰۶ این دو بیت مطابق با گزینش منتخب چاپ انتشارات طهوری ضبط گردیده است.

ج) عدم تصحیح:

منتقد این بخش را با سه نقد از صفحه ۵۴ سطور ۳ و ۹ و صفحه ۷۲ سطور ۶ تا ۹، آغاز فرموده‌اند؛ گزیده سخنانشان بدین قرار است: با توجه به جمله «پس احسن و الیق آن است [که] بعض احوال را [که] در آن نسخه...» می‌فرمایند: «... بی توجهی به معنای جملات باعث شده است جا افتادگی‌ها در این جمله‌ها اصلاح نگردد...»؛ در مورد دیگر با توجه به جمله «اثر از درد و موزونی [بیش] از اندازه...» قائل به «جاافتادگی لغت بیش» هستند؛ گفته‌اند: «استفاده کاتب از جملات متداخل باعث شده است مصححان به بی‌فعلی جمله پی نبرند و متوجه نشوند که فعل رفت از جمله افتاده است...»، به دلیل طولانی بودن جمله از ذکر آن خودداری می‌شود. و در متن نقد می‌توان آن را خواند.

اجازه می‌خواهیم بر این نکات ارزشمند گردن نسپرده، معروض داریم که: بی‌گمان خوانندگان اهل فضل *منتخب اللطائف*، که علاوه بر حفظ قرائت متن، غالباً به منظور مراجعه پژوهشی به این کتاب رجوع می‌کنند، به واقع اهل تمییز و تشخیص هستند و با مصححان این کتاب هم رأی که در حد تلاش و امکان نیاستی از خصیصه‌های سبکی و ویژگی‌های نوشتاری متن چیزی کاست؛ چرا که، خود حفظ امانت اصل متن یکی از مباحثی است که در فرایند تصحیح موضوعیت دارد...؛ در نتیجه افزودن اضافات، صعوبت و پیچیدگی متن که خود یکی از ویژگی‌هاست از بین می‌رود، ما می‌توانیم که در نگاشتن متون غالباً حرکات نقشی حائز اهمیت دارند و تلاش مصححان این بوده است که این نقش برجسته بماند و ساختار آرکائیسیم متن در حد امکان حفظ شود.

در جملات مورد اشکال، مصححان نیز با این تغییر که از سر ذوق امروزین شکل می‌گیرد و در نتیجه روان‌خوانی متن موافقت؛ اما، در این صورت خصیصه‌های پیش گفته عملاً از چشم می‌افتد که تلاش چاپ مورد انتقاد بر حفظ کامل این ویژگی‌ها بوده است.

در مورد حذف فعل رفت و جملات متداخل که اشارت فرموده‌اند نیز عنایت نسبت به قرائن مقامی و حذف افعال در میان متون نثر می‌تواند تعدیلی در آرای منتقد ایجاد نماید.

البته در بازنویسی و روان‌نویسی متون قدیم که در روزگار ما پررونق نیز می‌باشد این شیوه به کار می‌آید که از حوزه کاری تصحیح خارج است.

ص ۷۸ - س ۱۰: «می‌کنم دیوانگی تا بر سر غوغا شود...»

منتقد معتقدند به جای سر، سرم بیاید تا بیت «وجه و معنای بهتری» بیاید. با توجه به نکات پیش گفته توجه خوانندگان گران قدر

را به شیوه قرائت شعر در ادوارگونه‌گون تاریخ ادبیات پارسی و تفاوت آن با روزگار ما جلب می‌کنیم.

در دیوان شمس^۷ می‌خوانیم:

گریزکننده دلی دامن دل‌گیر که دل
خیمه امن و امان بر سر غوغا بزند

بر سرم غوغا شود، جزو عبارات جدید است؛ بر سر کسی غوغا کردن در متون به چشم می‌خورد...

ص ۱۸۵ - س ۵:

«اگر در آستین شوق دست جذبه‌ای باشد

پرکاهی تواند کهر با شد کوهساران را»

منتقد کوهساران را کوهساری پیشنهاد می‌فرمایند، که در پاورقی شماره ۲ صفحه مذکور دقیقاً به این تغییر و نشانی‌های آن اشارت رفته است. رأی مصححان با توجه به ویژگی اغراق که غالباً در نوع گزینش مؤلف منتخب به چشم می‌خورد و همچنین قافیه بیت بر جمع کوهسار قرار گرفت و چون منابع دیگر نیز بدان اشاره مستقیم داشتند، این گزینه انتخاب شد که هم‌آهنگ با خصیصه سبکی کتاب باشد.

ص ۳۲۳ - س ۱۲: «غم‌زمانه کشم یا فراق یار کشم...»

منتقد مرقوم می‌فرماید: «مصححان متوجه فعل غم خوردن که

فعلی پرکاربرد است نشده‌اند...»

نمونه‌های ذیل کاربرد فعل کشیدن برای غم است که آن نیز در ادب ما مرسوم است:

گر باده می‌نگیرم بر من مگیر جانا

من خون خورم نه باده، من غم کشم نه ساغر^۸

من شتر دل اگر بار غم کشم چه عجب

چون نیست گردن جان بی‌درای اندیشه^۹

بنده‌ای بس غم کشم، شادیم بخش

پیر گشتم، خط آزادیم بخش^{۱۰}

چون این دل غم کشم وطن در خون دید

هر روز ز نو مرا غمی افزون دید^{۱۱}

جان از تن غم کشم برون رفت و هنوز

سودای تو از سرم برون می‌نشود^{۱۲}

ص ۲۷۳ - س ۴:

«به روزگار تو هر دل که بود پر خون شد

ستم تو کردی و قسمت نصیب گردون شد

جنون ز روز ازل بود قسمتم لیکن

از این که دیر رسیدم نصیب گردون شد»

منتقد می‌فرمایند: «مصححان توجهی به قافیه و ردیف ابیات و معنای آن نداشته‌اند، و گرنه با اندک توجه درمی‌یافتند که کلمه قافیه در بیت دوم احتمالاً کلمه جنون است...»

در پاورقی ۱ و ۲ صفحه مذکور با آوردن نمونه‌هایی چند به اختلافات مورد نظر اشاره شده است.

صفحه ۳۴۲ - س ۱:

«عقلی برای خود به جز از عاقلان دهر

ناصح شنیده‌ای که چه فرموده‌ایم ما»

منتقد قائل اند که به جز باید بخوانده شود. برداشت مصححان با توجه به نگرش عرفانی شاعر، این بوده است: عاقلان دهر، یعنی دارندگان عقل معشیت‌اندیش و دنیاوی؛ پس خطاب بیت به عقلی غیر از این عقل عمومی است که بایستی عقلی به جز این عقل داشت تا محمل مناسب نگرش صوفیانه باشد؛ استفهام مستتر در مصراع دوم نیز بر این نگرش تأکید دارد.

ص ۳۶۷ - س ۶:

گذشتگان همه عشرت کنند کاسودند

چرا که برون رفت از زمانه ما

منتقد معتقد است که: «... عشرت‌کنندگان بودند...» درست است. در نسخه خطی میان «کا» و «سودند» یک «ن» آمده که کاتب روی آن خط بطلان کشیده است، حکایت از این که تأکید بر کاسودند است نه «گان».

از دید معناشناسانه نیز، بیت صحیح است. گذشتگان عشرت کرده‌اند و از زمانه ما بیرون رفته‌اند و به آسایش رسیده‌اند...

د) بی‌توجهی به متن و ویژگی‌های سبکی آن:

ص ۵۱ - س ۱۰: «... چشمه فیض تعریفش رطب‌البیان»

منتقد قائل به تغییر عبارت رطب‌البیان به رطب‌اللسان که به تعبیرشان «اصطلاحی مشخص و معلوم است» هستند؛ شیرین سخنی و شیرین زبانی هر دو از اصطلاحات مرسوم و پرکاربرد است و چون در متن نخستین آن انتخاب شده بود، مصححان ضرورتی در تغییر آن ندیدند.

۵۳ - س ۱۸: «مسئله آموز عقل اول، ضوابط‌اندوز قوانین بر اصل، نکته‌دان طبع الهی وی است. برهان کلام آگاهی. حدیث صحیحش در اکناف مشهور و خطوط رموز برلوحه سطح ضمیرش مسطور»

در این سطور که از متن کتاب برداشت شده است، به خطای تایپی نقطه و ویرگول‌هایی اضافه و جابه‌جا شده است که خواندن جمله را دچار اختلال می‌کند. در متن چاپی انتشارات طهوری بعد از اصل، ویرگول ندارد، بعد از وی است نقطه و ویرگول گذارده شده است نه نقطه؛ بعد از آگاهی نقطه ندارد، بعد از مشهور نقطه و ویرگول گذارده شده است.

منتقد از سر هم نوشتن «ویست» در نسخه خطی که از خصیصه‌های نوشتاری نسخه است استنباط فرموده‌اند کلمه مورد نظر «پشت برهان» است...

مصححان در متن خود، با توجه به ویژگی سبکی کتاب، راسخ‌اند و جمله بالا را با تتابع اضافات این طور قرائت می‌کنند: «... برهان کلام آگاهی حدیث صحیحش در اکناف مشهور...»

ص ۵۳ - س ۲۶: «... از دفاتر مطول ملول می‌شوند...»

منتقد مرقوم می‌فرماید: «کلمه‌ای که مطول نوشته شده است در متن خطی نسخه طویل است که اشتباه و صورت درست آن طول به معنای طولانی است.»

مصححان در پاورقی شماره ۱ صفحه ۵۸۴ آورده‌اند که در مقدمه

چاپ تصویری کتاب *منتخب اللطائف* که در سال ۱۳۴۹ توسط دو دانشمند فاضل - جناب آقای دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی و دکتر سیدامیرحسین عابدی - به چاپ رسیده است، اجتهاد این دو غوطه‌ور در بحر معانی از این واژه، «طویل» بوده است.

اما برداشت مصححان این است که واژه مطول شایستگی لازم را دارد، برخلاف متن که «طول» آمده است.

منتقد، واژه «طویل» را از آن متن معرفی کرده‌اند که این طور نیست، چنان که در سطور بالا اشاره شد، در متن «طول» آمده است و به نظر مصححان بایستی به مطول تغییر می‌کرد تا با موخرات و مختصرات که پس از آن می‌آید، هم‌آهنگی لازم را داشته باشد.

ضمن این که واژه «طویل» سه سطر بعد آمده و به نیکی می‌دانیم که در سبک نوشتاری، تکرار کلمه مذموم تلقی می‌گردد.

ص ۳۷۳ - س ۲۳:

«چون غنچه دل ز دوست جدا کرده مرا

مژگان به هم چونند قباگره مرا»

منتقد مرقوم می‌فرماید: «در تصحیح این بیت مصححان نه تنها به وزن شعر دقت نکرده‌اند، گویا سبک‌شناسی کتاب هم کمکی به ایشان نکرده است، زیرا در سرتاسر این کتاب، کاتب «ای» را به صورت «ه» می‌نویسد...»

واژه «از» به خطای تایپی به میان جمله منتقد راه یافته است. و با مرور جمله پی می‌بریم که با زدودن آن، قرائت جمله ممکن می‌گردد. مصححان در پایان مصراع اول که مورد طرح قرار گرفته است، علامت سؤال (?) آورده‌اند، مبنی بر این که بیت مفهوم نیست و اشکال وزنی دارد. اما این که با آوردن «ای» که از خصیصه‌های سبکی کتاب است بعد از کرده [ای] دو مسئله پیش می‌آید: نخست، آن که همزه مورد نظر منتقد بر روی «ه» غنچه هم آمده است که البته نمی‌توان برداشت «ای» از آن کرد و دیگر این که، مصححان نتوانسته‌اند با قافیة بیت کنار بیایند و این اجتهاد را بکنند.

*

در سطور پایانی «نقد منتخبی از لطائف» منتقد مرقوم می‌فرماید: «اشکالاتی از این دست در سرتاسر متن به چشم می‌خورد اما به همین مقدار بسنده شد.»

علاوه بر یکی دو خطای تایپی که در این جمله وارد شده است، امیدواریم منتقد بقیه اشکالاتی که در منتخب چاپ انتشارات طهوری دیده‌اند و در نقد موجود نیاورده‌اند، را در نقدی جداگانه به دست چاپ بسپارند تا مصححان بتوانند از آن بهره‌مند شوند.

در بند پایانی نقد نیز منتقد به «کاستی‌های دیگر...» منتخب چاپ انتشارات طهوری اشاره فرموده‌اند که از «جمله آن‌ها استفاده از لغت‌نامه دهخدا در پانوش کتاب» است و در ادامه فرموده‌اند: «... نمی‌توان از آن [لغت‌نامه دهخدا] به عنوان مرجع معتبر در شناختن اعلام و اسامی استفاده کرد.»

اشاره به لغت‌نامه دهخدا در حد معقول و ضرورت بوده است که با مراجعه به پاورقی‌ها کاملاً به چشم می‌آیند که از منابع مورد وثوق بهره‌ها برده شده است؛ کما این که منتقد نیز در سطر ۲۹ ص ۲۹ نقد

منتخبی از لطائف، به وضوح اشاره می‌فرمایند: «... مصححان که درباره تمامی شاعران توضیحاتی در پاورقی ذکر کرده‌اند...» خود نکته‌ای است که از شیوه مصححان دفاع می‌کند؛ اگر اجازت بفرمایید با گذشت از این تناقض، دفاع از لغت‌نامه ارزشمند دهخدا را نیز با گواه به حضور آن در دسترس تمامی اهل تحقیق به ذهن وقاد حواله کنیم.

— منتقد سطور ابتدایی را این‌طور آغاز می‌فرماید: «این کتاب به نوشته مؤلف در مقدمه، حدود سال ۱۱۹۰ هجری قمری تألیف شده است...»

این سال، براساس برداشت دانشمندان اندیشه‌مند، مرحوم دکتر جلالی نائینی و دکتر عابدی استخراج شده است که در سطر ۲۹ صفحه ۴۸ چاپ انتشارات طهوری بدان اشارت شده است. این دو توضیح داده‌اند که سال ۱۱۹۰ چطور استنباط شده است؛ در مقدمه فقط سال ۱۱۸۴ آمده است.

در ستون دوم صفحه ۲۶، سطر ۹ منتقد می‌فرماید: «در این تذکره نام بیش از ۲۲۰۰ شاعر گنجانده شده است...»

در این تذکره ۲۰۷۶ شاعر معرفی شده‌اند؛ در مقدمه چاپ انتشارات طهوری آمده است که در چاپ تصویری که در سال ۱۳۴۹ انجام شده است، لیست پیوست حاوی نام ۲۰۲۰ شاعر است و در چاپ انتشارات طهوری نام ۵۶ نفر دیگر که در لیست پیوست گنجانده نشده بود، استنساخ شده بر لیست افزوده شد، به این ترتیب تعداد شاعران حاضر در تذکره به ۲۰۷۶ نفر می‌رسد.

در ستون دوم صفحه ۲۶ نقد «منتخبی از لطائف» یک سطر مانده به آخر، قبل از واژه «مواردی»، کلمه «در» به خطای تایپی جا افتاده است که چون به عنوان نمونه نثر مصححان آمده است، اشارت بدان

خالی از فایده‌تی نبود.

۱. دیوان بیدل، تصحیح: اکبر بهداروند، (تهران: نگار، ۱۳۸۶)، ص ۱۱۰.

۲. نجیب مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، (مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۲)، ص ۳۵۳.

۳. هجویری، کشف‌المحجوب، تصحیح: ژوکوفسکی، مقدمه قاسم انصاری، (تهران: طهوری، ۱۳۷۸)، ص ۳۷۴.

۴. دیوان فخرالدین عراقی، تصحیح: نسرین محتشم (خزاعی)، (تهران: زوار، ۱۳۷۲)، ص ۶.

۵. کلیات اشعار مولانا فیض کاشانی، تصحیح: محمد پیمان، (تهران: سنایی، ۱۳۵۴)، صص ۹-۳۸۸.

۶. دیوان خاقانی، تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر، (تهران: نگار، ۱۳۷۵)، ص ۱۳۶.

۷. دیوان شمس، تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر، (پژوهش، ۱۳۸۳)، غزل ۷۸۶- بیت ۸۲۱۵- ص ۳۳۹.

۸. سیدضیاءالدین سجادی، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، (تهران: زوار، ۱۳۷۴)، ص ۱۹۱.

۹. دیوان سیف فرقانی، تصحیح و مقدمه: ذبیح‌الله صفا، (تهران: فردوسی، ۱۳۶۴)، ص ۳۳.

۱۰. عطار نیشابوری، منطق‌الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، (تهران: سخن، ۱۳۸۷)، بیت شماره ۳۷۷۰، ص ۴۰۴.

۱۱. عطار نیشابوری، مختارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، (تهران: سخن، ۱۳۸۶)، بیت شماره ۱۰۱۶، ص ۲۰۷.

۱۲. همان بیت شماره ۱۶۱۰، ص ۲۸۵.

بخارا

نشانی جدید مجله بخارا در اینترنت:

www.bukharamag.com

نشانی برای مکاتبه با سردبیر:

Dehbashi.ali@gmail.com

یا

تهران. صندوق پستی ۱۶۶-۱۵۶۵۵

همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷